

بررسی ارتباط بین احساس مسئولیت اجتماعی و رفتار انتخاباتی زنان شهر اهواز

الهام امیری فر^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۰

محمدعلی چیت ساز^۲

اصغر محمدی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۱

چکیده

موضوع مشارکت سیاسی و چگونگی تحقق آن، ریشه در تاریخ دیرینه ملت‌ها دارد و امروز این مفهوم اهمیت دوچندانی پیدا کرده است و مشارکت در عرصه‌های گوناگون همواره مورد بحث بسیاری از اندیشه‌گران و صاحب‌نظران بوده است؛ به گونه‌ای که به نظر برخی از صاحب‌نظران محور اصلی توسعه بر پایه مشارکت سیاسی استوار است. با توجه به اهمیت بحث از رفتار انتخاباتی زنان، پژوهش حاضر با استفاده از روش میدانی، تکنیک پیمایش، ابزار پرسشنامه و استفاده از نرم افزارهای SPSS و Smart PLS، به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی می‌باشد که آیا بین ابعاد مختلف احساس مسئولیت اجتماعی و رفتار انتخاباتی زنان شهر اهواز ارتباط وجود دارد؟ جامعه آماری پژوهش حاضر زنان ۱۸ سال به بالای شهر اهواز می‌باشد که ۳۸۴ نفر از آنها به عنوان حجم نمونه مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که بین احساس مسئولیت اجتماعی (۰/۴۱) اجتماعی و ابعاد آن یعنی تعهد درونی (۰/۳۷)، تعهد بیرونی (۰/۴۵) و احساس تعلق اجتماعی (۰/۳۹) با رفتار انتخاباتی زنان ارتباط مثبت و مستقیم و معنادار وجود دارد. بنابراین تمامی فرضیه‌های پژوهش تأیید می‌شوند.

کلیدواژگان: سلامت اجتماعی، رفتار انتخاباتی، مشارکت سیاسی، زنان.

^۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. elhamamiri1329@gmail.com

^۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. (نویسنده مسئول)

madchitsaz@dehaghan.ac.ir

^۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. asghar.mo.de@gmail.com

توسعه ملی در کشورهای جهان سوم بیش از هر چیز به مشارکت فعال و وفاق اجتماعی مؤثر افراد جامعه وابسته است. فقدان این مشارکت و وفاق اجتماعی زمینه بر خورد و اختلاف و تضاد را در میان عملکرد بخش های مختلف (خصوصی و عمومی) جامعه فراهم می آورد و بخش اعظم منابع کمیاب این کشور صرف مقابله با عوارض نامطلوب این برخوردها می گردد. مشارکت دارای ابعاد مختلفی می باشد که از جمله مهم ترین آن مشارکت سیاسی می باشد (محبی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۶).

مشارکت سیاسی در نظام دموکراسی غیر مستقیم، نقش حیاتی ایفا می کند. انتخاب، ساز و کار اصلی برای تحقق حاکمیت مردمی است. قدرت نهایی از آن مردم است و مردم این قدرت را از طریق فرآیند مشارکت سیاسی به نمایندگان واگذار می کنند. در این میان مشارکت به شهروندان امکان می دهد تا مقامات مسئول را جایگزین کرده و دولت را تغییر دهند. از این رو، مشارکت باعث می گردد تا متصدیان امور در مقابل ملت پاسخگو و مسئول باشند. دانشمندانی چون آلوین تافلر بر ضرورت مشارکت در آینده تأکید دارند. وی معتقد است که هرگز در طول تاریخی مثل امروز و آینده موضوع ارتباط و مشارکت دارای اهمیت نبوده است. همچنین وی اظهار می دارد: نخبگان هر قدر که روشن اندیش باشند باز به تنهایی قادر به ایجاد تمدنی جدید نیستند. ایجاد تمدنی جدید مستلزم نیروی همه ی انسان هاست و این نیرو موجود و آماده کار است (تافلر، ۱۳۹۷: ۱۱).

موضوع مشارکت سیاسی و چگونگی تحقق آن، ریشه در تاریخ دیرینه ملت ها دارد و امروز این مفهوم اهمیت دو چندانی پیدا کرده است و مشارکت در عرصه های گوناگون همواره مورد بحث بسیاری از اندیشه گران و صاحب نظران بوده است؛ به گونه ای که به نظر برخی از صاحب نظران محور اصلی توسعه بر پایه مشارکت سیاسی استوار است. در این ارتباط لوسین پای توسعه را منوط به گذار موفقیت آمیز نظام ها از شش بحران می داند که یکی از آنها بحران مشارکت است (پای، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

گسترش بی تفاوتی و بی حسی سیاسی که باعث می شود قدرت در دست افراد غیر مسئول و قدرت طلب قرار بگیرد، کاهش چشمگیر توجه حکام و حکومت به مصالح مردم - چراکه اعمال هرگونه سیاستی بازخورد اجتماعی چندانی نخواهد داشت-، ممانعت از رشد اپوزیسیون و سازمان های مختلف، تنزل چشمگیر آموزش سیاسی مردم و . . . از جمله پیامدهای کاهش مشارکت سیاسی در سطح جامعه است که موجب می شود لطمه ها و خسارات جبران ناپذیری به سیستم سیاسی و اجتماعی وارد شود (ملائکه و امیری فر، ۱۳۹۶: ۶۳).

زنان به عنوان بخشی از سرمایه های انسانی هر جامعه، با مشارکت سیاسی خود می توانند نقش تعیین کننده ای در اداره ی کشور داشته باشند. مشارکت سیاسی به معنای « فرصت های پرداختن

شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی و به عنوان نقطه تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی در هر جامعه ای است (آبرامسون، ۱۳۸۳؛ ۱۲۴۱، نقل از گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱: ۱۷۵ - ۱۷۳) گسترش بی تفاوتی و بی حسی سیاسی زنان که باعث می شود قدرت در دست افراد غیر مسئول و قدرت طلب قرار بگیرد، کاهش چشمگیر توجه حکام و حکومت به مصالح مردم - چراکه اعمال هرگونه سیاستی بازخورد اجتماعی چندانی نخواهد داشت-، ممانعت از رشد اپوزیسیون و سازمان های مختلف، تنزل چشمگیر آموزش سیاسی مردم و ... از جمله پیامدهای کاهش مشارکت سیاسی در سطح جامعه است که موجب می شود لطمه ها و خسارات جبران ناپذیری به سیستم سیاسی و اجتماعی وارد شود.

تمایل گسترده آحاد مردم به نیل به دموکراسی و مشارکت آنان به ویژه زنان در امور سیاست، یکی از شاخصه های مهم جهانی شدن در ابعاد سیاسی است. بنابراین رفتار انتخاباتی در همه ی فعالیت های اجتماعی مانند سیاست ضروری است به نحوی که می توان گفت بودن زنان در امور سیاسی، موجب ناتمامی دموکراسی را در جامعه فراهم می کند. از جمله عوامل مرتبط با رفتار انتخاباتی مردم احساس مسئولیت اجتماعی می باشد.

مسئولیت پذیری اجتماعی بیانگر احساس و عملی است که افراد در چارچوب موقعیت و نقش های خود به طور آگاهانه و آزادانه نسبت به اموار گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... از خود بروز می دهند و در مشارکت سیاسی و رفتار انتخاباتی در هر جامعه ای امری حیاتی است. بنابراین با توجه به توضیحات داده شده بررسی ارتباط بین احساس مسئولیت اجتماعی با رفتار انتخاباتی زنان مسئله ای اساسی است.

شهر اهواز به عنوان مرکز استان خوزستان به عنوان یکی از مهم ترین شهرهای ایران و یکی از استراتژیک ترین مناطق ایران از لحاظ سیاسی و اجتماعی می باشد. در این شهر اقوام، مذاهب و گرایش های سیاسی متفاوتی رواج دارد و این وضعیت هویت های گوناگونی را به وجود آورده است. این موضوع سبب شده است که در شهر اهواز در بسیاری از موارد نوعی بی تفاوتی سیاسی شکل گیرد که با توجه به وجود تعصبات قبیله موجب شده است نوعی بدبینی نسبت به رفتارهای سیاسی و انتخاباتی زنان وجود داشته باشد و معمولاً زنان در صحنه های سیاسی کمتر مشارکت دارند. لذا این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی می باشد که آیا بین احساس مسئولیت اجتماعی با رفتار انتخاباتی زنان شهر اهواز ارتباط وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

تحقیقات داخلی

- زاهدی و دیگران (۱۳۹۹) پژوهشی را با عنوان «بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز» به انجام رساندند. هدف مقاله حاضر، بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز است. این پژوهش به صورت پیمایشی و ابزار جمع آوری

اطلاعات پرسشنامه است. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر اهواز است، که حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شد. از لحاظ زمانی این پژوهش در سال ۱۳۹۵-۹۶ اجرا شده است. تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده نیز با استفاده از نرم افزار اس پی اس انجام گرفت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیر اعتماد اجتماعی در تمام ابعاد (اعتماد فردی، اعتماد عمومی، اعتماد نهادی) بر متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) تأثیرگذار می‌باشد.

- نوری و سهیلی (۱۳۹۹) پژوهشی را با عنوان «ارزیابی جایگاه سلامت اجتماعی بر میزان مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان در مدارس اجتماعی (نمونه موردی: مجتمع آموزشی تیزکیه و مجتمع آموزشی مهدوی در شهر تهران)» به انجام رساندند. مشارکت نوعی کنش هدفمند در فرآیند تعاملی بین کنشگر و محیط اجتماعی برای نیل به اهداف معین و از پیش‌تعیین شده است. لزوم مشارکت مردم در تمام فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی امروزه در همه‌ی جوامع پذیرفته شده و روزه روز نیز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. در سال‌های اخیر، نیازهای خاص اجتماعی و ارتباط میان مدرسه و محیط اجتماعی از مسائل مورد توجه بوده است. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال بود که آیا سلامت اجتماعی، در افزایش مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان می‌تواند نقش موثری داشته باشد در طرح تحقیق این پژوهش به بررسی دو مجتمع آموزشی در شهر تهران پرداخته شد که با ساختار مدرسه اجتماعی همخوانی بیشتری داشت. روش تحقیق در این پروژه به صورت پیمایشی، روش استدلال به صورت استقرایی و با استفاده از پرسشنامه‌هایی که بر اساس شاخصه‌های مربوطه شکل گرفته‌اند مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد که سلامت اجتماعی، می‌تواند به افزایش مشارکت اجتماعی منجر شود.

- باقری و دیگران (۱۳۹۷) پژوهشی را با عنوان «بررسی تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی (اعتماد اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، وفاق اجتماعی، پیوند اجتماعی) بر مشارکت سیاسی زنان استان خوزستان (مطالعه موردی: شهر اهواز)» به انجام رساندند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل پژوهش (سن، درآمد، تحصیلات، قومیت، وضعیت تأهل، سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، وفاق اجتماعی و پیوند اجتماعی) با متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) رابطه‌ی معناداری دارند.

- رضایی و دیگران (۱۳۹۶) پژوهشی را با عنوان «بررسی رابطه میزان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی از نظر دانشجویان دانشگاه مازندران» به انجام رساندند. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد میان اعتماد به سازمان‌های دولتی، اعتماد به اساتید و امور اداری دانشگاه و اطمینان به افراد - آشنایان با میزان مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه مستقیم وجود دارد.

- شهرام نیا و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به «سنجش تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه مازندران)» پرداختند. یافته‌های پژوهش نشان دادند که رابطه‌ی کاملاً مثبت بین شبکه‌بندی اجتماعی (سلسله مراتب شبکه و انواع مشارکت) و مشارکت

سیاسی وجود دارد و بعد ساختی شبکه های اجتماعی بیشترین تأثیر را بر رفتار انتخاباتی دانشجویان داشته‌اند.

- عبداللهیان و کرمانی (۱۳۹۴) در تحقیقی به «تبیین رابطه سرمایه اجتماعی کاربران ایرانی در شبکه اجتماعی فیس بوک و مشارکت سیاسی در دنیای واقعی» پرداختند. براساس نتایج، افزایش سرمایه اجتماعی کاربران در فیس بوک، موجب افزایش مشارکت سیاسی آن‌ها در جهان واقعی می‌شود. همچنین از میان شاخص های سرمایه اجتماعی، باز یا بسته بودن شبکه دوستان، باز یا بسته بودن شبکه های گروه ها و صفحه ها، تراکم شبکه و شرایط دستیابی به منابع، چهار شاخص تبیین کننده مشارکت سیاسی کاربران هستند.

- نیک پورقنواتی و دیگران (۱۳۹۱) پژوهشی را با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان ۱۸ سال به بالای برازجان» به انجام رساندند. جامعه آماری زنان ۱۸ سال به بالای شهر برازجان می‌باشد. تعداد ۲۷۳ نفر با استفاده از جدول لین به عنوان نمونه به شیوه تصادفی ساده برای مطالعه انتخاب شدند. یافته ها نشان می‌دهند که محل تولد، تحصیلات، شغل، طبقه اجتماعی، جهت گیری مذهبی، درآمد، استفاده از رسانه های جمعی، سیاسی بودن خانواده، سیاسی بودن دوستان و علاقه به برنامه های سیاسی با مشارکت سیاسی زنان رابطه معناداری دارند. بین سن، وضعیت تاهل و قومیت با مشارکت سیاسی رابطه معناداری مشاهده نشد. - ابراهیم (۱۳۹۱) پژوهشی را با عنوان «عوامل موثر بر میزان سلامت اجتماعی زنان جوان ۱۵ تا ۲۴ ساله شهر اصفهان (با تأکید بر میزان حمایت اجتماعی)» به انجام رساند. هدف این پژوهش، شناسایی بیشتر میزان سلامت اجتماعی زنان جوان ۱۵ تا ۲۴ ساله شهر اصفهان و عوامل موثر بر آن (با تأکید بر حمایت اجتماعی) است. یافته های این تحقیق نشان می‌دهد که هرچه زنان جوان از میزان حمایت اجتماعی بالاتری برخوردار، متناسب با آن سلامت اجتماعی بالاتری نیز دارند. بر همین اساس، بین مولفه های سه گانه حمایت اجتماعی (حمایت ابزاری، عاطفی، اطلاعاتی) و سلامت اجتماعی رابطه وجود دارد.

تحقیقات خارجی

- تنی و هانکوینت^۱ (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «مشارکت سیاسی بالا، سرمایه اجتماعی بالا» به بررسی ارتباط سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی با استفاده از روش های همبستگی و رگرسیون چند متغیره به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین جوانان بلژیک می‌پردازند. یافته هانشان دادند با افزایش سرمایه اجتماعی مشارکت سیاسی افزایش پیدا می‌کند.

- جمنا و کارلرو^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «ارزش ها و مشارکت سیاسی دانشجویان» بر روی گروهی از دانشجویان در رومانی نشان دادند که میزان رأی در انتخابات کشور در

1. Teney & Hanquinet

2. Jemna & Curelaru

دانشجویانی که تمایل به فعالیت های مذهبی دارند، به شکل معناداری بسیار بالاتر از افرادی است که هرگز مشارکت مذهبی نداشته اند.

- نیگارد^۱ و دیگران (۲۰۱۵) مقاله ای را با عنوان «آیا سرمایه اجتماعی مشارکت سیاسی را در بزرگسالان میانسال افزایش می دهد؟ تحلیل چند سطحی از بزرگسالان فنلاند و سوئد» به انجام رساندند. نتایج تحقیقات نشان می دهد که افرادی که در سازمان ها و شبکه های اجتماعی به صورت داوطلبانه عضویت داشته و به آنها اعتماد بالا دارند، تمایل بیشتری به مشارکت در مشارکت سیاسی دارند و البته منطق و تفکر هر کدام از این افراد در این مورد و نوع مشارکت شان متفاوت بوده است.

- سو^۲ (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «همبستگی میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی: با در نظر گرفتن توسعه ملی، اقتصادی، سیاسی و نابرابری اقتصادی» بر آن است تا همبستگی میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی را نشان دهد و روابط میان را متغیرها در سطح کلان مانند توسعه سیاسی و اقتصادی، نابرابری نشان می دهد. نتایج تحقیق وی نشان می دهد که سرمایه انسانی که از شاخصه های عمومی اعتماد، اطمینان به دولت و مشارکت عمومی است با مشارکت سیاسی در نهادها (مانند رأی دادن) یا غیر نهادها (شرکت در راهپیمایی های صلح آمیز و . . .) ارتباط دارد.

- هافمن و دود^۳ (۲۰۱۴) ضمن تحقیقی با عنوان «مذهب، جنسیت و مشارکت سیاسی در آفریقا که در زمینه بررسی ارتباط نگرش مذهبی (اسلام و مسیحیت) با میزان مشارکت سیاسی سه کشور نیجریه، اوگاندا و سنگال» به عمل آوردند، با نمونه ای متشکل از ۳۶۰۰ آزمودنی به این نتیجه رسیدند که افراد دارای جهت گیری مذهبی از نظر شناختی در حد بالایی قرار دارند و دین و مذهب تأثیر قابل ملاحظه ای در کنش سیاسی این افراد می گذارد. همچنین طبق یافته ها، هر دو مذهب اسلام و مسیحیت افراد را به مشارکت در امور اجتماعی فرا می خواند اما مشارکت در بین افراد مسلمان بیشتر از افراد مسیحی بوده است.

- اسکوریک^۴ و دیگران (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در سنگاپور» به بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی پرداخته اند. نتیجه گیری آنها این بود که شواهدی وجود دارد که شبکه های اجتماعی با مشارکت سیاسی ارتباط زیادی دارد.

مبانی نظری

1. Nygard

2. Suh

3. Hoffman & Dowd

4. Skoric

پری^۱

پری معتقد است که باید سه جنبه از رفتار انتخاباتی یعنی شیوه مشارکت، شدت و کیفیت آن را بررسی کرد. منظور وی از شیوه مشارکت این است که مشارکت چه شکلی به خود می‌گیرد آیا رسمی است یا غیر رسمی و استدلال می‌کند که شیوه مشارکت بر طبق فرصت، میزان علاقه، منابع در دسترس فرد و نگرش‌های رایج به مشارکت در جامعه و به ویژه این که آیا مشارکت تشویق می‌شود یا نمی‌شود فرق دارد. منظور از شدت، سنجش تعداد افرادی است که در فعالیت‌های معین شرکت می‌کنند و هم تعداد دفعات مشارکت آنان است که باز هم ممکن است بر طبق فرصت‌ها و منابع فرق کند و می‌تواند شامل مشارکت فعالانه، بینابین و یا منفعلانه باشد. کیفیت به میزان اثر بخشی که در نتیجه مشارکت به دست می‌آید و سنجش تأثیر آن بر کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند و نیز بر سیاستگذاری‌ها مربوط می‌شود. کیفیت هم بر طبق فرصت‌ها و منابع از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از موردی به مورد دیگر فرق می‌کند (راش، ۱۳۹۳: ۱۲۴-۱۲۳).

هانتینگتون و نلسون^۲

هانتینگتون و نلسون در مدل رفتار انتخاباتی خود به مشارکت در نظام سیاسی توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. به نظر آنها دو عامل اساسی در افزایش مشارکت سیاسی افراد جامعه دخالت دارند یکی نخبگان و دیگری توسعه اقتصادی - اجتماعی است. نخبگان جامعه برای بقا خود در مسند قدرت اقتصادی و اجتماعی نیز به دو صورت باعث مشارکت سیاسی افراد می‌شود. اول اینکه باعث تحرک اجتماعی افراد جامعه شده و در پی آن کسب منزلت‌های بالاتر و احساس کارایی سیاسی را در افراد جامعه موجب می‌شود که در نهایت این فرایند فرد را به مشارکت سیاسی بیشتر رهنمون می‌کند. دوم اینکه توسعه اقتصادی - اجتماعی موجبات انسجام و تضاد گروهی را فراهم کرده که این مسأله باعث افزایش آگاهی گروهی و دخالت بیشتر افراد در فعالیتهای سازمانی و در نهایت مشارکت سیاسی می‌شود. به نظر این دو محقق در دراز مدت میتوان بین این متغیرها و مشارکت سیاسی رابطه قابل قبولی برقرار کرد و در کوتاه مدت متغیرهای دیگری چون مهاجرت، علائق مذهبی و غیره مطرح می‌شود. بطور کلی از نظر هانتینگتون و نلسون مهمترین متغیرهای تأثیرگذار در مشارکت سیاسی عبارتند از وضعیت اقتصادی - اجتماعی، عضویت در اتحادیه، احزاب و انجمن‌های مختلف حزبی و غیرحزبی، آگاهی حزبی و گروهی، وابستگی به گروههای قومی و مذهبی، اعتماد و انسجام اجتماعی، وسایل ارتباط جمعی، سطح آموزش، جنسیت، نوع اجتماع (مشارکت بیشتر اجتماع شهری نسبت به اجتماع روستایی) و و منزلت اجتماعی (هانتینگتون و نلسون، ۱۹۷۶: ۱۶۳).

1. Perry

2. Huntington and Nelson

لیپست^۱

لیپست با افزایش سطح توسعه اقتصادی، بهبودی افزون برای اکثریت حاصل می‌شود سلامت اجتماعی همگان بیشتر می‌شود و سطح برابری در مصرف افزایش می‌یابد؛ تعداد موضع کمکی زیاد می‌شود و به دنبال آن طبقه متوسط نیز گسترش می‌یابد. اینها همه موجب می‌شوند که تقاضای اکثریت برای افزایش آزادی سیاسی و تفویض قدرت سیاسی در جامعه تقویت و تشدید شود. نتیجه آنکه با افزایش مواضع میانی در نظام قشربندی و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی بیشتر از جانب جمعیت بیشتر، شرایط عینی برای افزایش تفویض قدرت و عدم تمرکز سیاسی در جامعه فراهم می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۸۶). مطالعات لیپست صریحاً نشان داد که میان توسعه سیاسی (به معنای دموکراسی) و عوامل اجتماعی و اقتصادی همبستگی وجود دارد. وی برخی از کشورها را بر حسب شاخص های اقتصادی مختلفی مانند درآمد ملی، صنعت، آموزش و شهرنشینی با یکدیگر مقایسه کرد و به این نتیجه رسید که نظام های سیاسی عقب مانده و توسعه یافته بر مبنای این شاخص ها با یکدیگر تفاوت های اساسی دارند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۵).

آلموند^۲

آلموند اجتماعی شدن سیاسی را یکی از سه کارکرد درون‌دادها در نظام سیاسی در جهت اثبات و تعادل سیستم در نظر می‌گیرد و رفتار انتخاباتی فعال را نتیجه اجتماعی شدن سیاسی می‌داند و تجربه بدست آمده در طول این فرایند است که مهارت های لازم را برای تعامل سیاسی در افراد بوجود می‌آورد و افراد را به مشارکت فعال در نظام سیاسی تشویق می‌نماید. از نظر آلموند و وربا سه عامل منابع (شامل وقت، پول و مهارت های سازمانی)، عوامل روانی فعالیت سیاسی (علاقه شدید به سیاست، دانش سیاسی) و شبکه عضوگیری (عضویت در سازمان های داوطلبانه، محل کار) فعالیت سیاسی را تسهیل می‌کند (بارکان، ۱۹۹۸: ۷۰).

در نظریه کارکردگرایی آلموند و وربا از نظر ساختاری بر تنوع ساختاری، فرهنگ دنیوی و سطح بالای استقلال نظام های فرعی تاکید شده است. همچنین از لحاظ رفتاری معتقد به مصلحت گرایی ارجح بودن فعالیت های دسته جمعی بر فردگرایی میزان همبستگی و میثاق با نظام سیاسی می‌باشند (مهدی خانی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

آنها پیشنهاد می‌کنند با اندازه گیری و تعیین میزان تغییر در ساختار اجتماعی، در الگوهای جامعه پذیری، در تجدید نظر نسبت به نقش های سیاسی، در نرخ تقاضاها، در ایجاد گروه های نفوذ، احزاب سیاسی و وسایل ارتباطی جمعی، در تقسیم کار و کارکرد درون دیوانسالاری، این تغییرات

1. Lipset

2. Almond

را بعنوان شاخص های توسعه سیاسی و در نهایت بتوان بین تقاضاها و تصمیمات سیستم تعادل برقرار کرد (امین زاده، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

مک کلارگ

مک کلارگ نیز با نظریه لاینگلی موافق است و اضافه می نماید که کیفیت و کمیت شبکه تعاملات افراد در میزان رفتار سیاسی شان تعیین کننده است. از نظر وی هر چقدر تعاملات افراد دارای محتوای مربوط به سیاست باشد، میزان مشارکت سیاسی شان افزایش می یابد. همچنین هر چقدر اندازه شبکه تعاملات اجتماعی افراد بزرگتر باشد، مشارکت سیاسی شان را بیشتر تسهیل می کند. بنابراین طبق نظر مک کلارگ مشارکت سیاسی افراد به تعاملات دارای محتوای سیاسی و اندازه شبکه تعاملات فرد بستگی دارد. همچنین وی اظهار می دارد که تعاملات سیاسی به زندگی خانوادگی محدود نیست و دوستان و آشنایان خارج از خانواده فرد نیز در مشارکت و درگیری سیاسی شان مؤثرند (مک کلارگ، ۲۰۰۱: ۴۵۵).

نورس

نورس با ترکیب رویکردهای جامعه شناختی و روانشناختی الگوی خاصی برای تبیین رفتار انتخاباتی ارائه می دهد که در این باره به سه دسته نظریه در سطح خرد، کلان و متوسط اشاره دارد. در سطح کلان ما با ساختارهای کلی نظام مثل قانون اساسی، نظام حزبی، دیوانسالاری و... سرو کار داریم و در سطح میانی نهادهای بسیجگر و شبکه های اجتماعی که حس مشارکت در افراد را باعث می شوند مهم است. مانند: احزاب، اتحادیه ها و مراکز مذهبی. اما در سطح خرد ویژگی های شخصیتی افراد حائز اهمیت است که در دو قسمت نظریه منابع و نظریه انگیزش قابل بررسی است. در نظریه منابع به مجموعه ای از منابع تأثیرگذار در مشارکت سیاسی همچون تحصیلات و درآمد توجه می شود. در نظریه انگیزش نیز برخی عوامل انگیزشی چون اعتقادات دینی، ارزش های سیاسی و یا حس وظیفه ملی و مسئولیت مدنی در نظر گرفته می شود (نورس^۱، ۲۰۰۵: ۸).

نظریه های احساس مسئولیت اجتماعی

در روان شناسی اجتماعی این نظریه توضیح می دهد که چرا مردم به افرادی کمک می کنند که لزوماً آنها را نمی شناسند. نوع دوستی و بشردوستی تعهد طولانی مدت به رفاه دیگران و جامعه به طور کلی تعریف شده است (شوایت و همکاران، ۲۰۰۵: ۱). لئونارد برکویتز معتقد است هیچ کس به کمک دیگری نمی شتابد، مگر اینکه ۱. ببیند یا بفهمد فردی نیازمند کمک است ۲. موقعیت را برحسب نیاز به امداد فرد مصدوم تفسیر کند ۳. و با تأکید بر نیاز مصدوم ۴. معتقد است برحسب مسئولیتش ۵. می تواند به او یاری رساند و ۶. مصدوم را به جایی ببرد که کمک بیشتری به او برسانند (برکویتز، ۱۳۸۷: ۴۷۲).

دو نوع هنجار وجود دارد که به ایجاد روحیه امداد رسانی منجر می‌شود: الف) هنجار تعامل: در برخی حوادث مردم به دلیل پیش‌بینی بازگشت منصفانه امداد و کمک به خودشان در آتیه به یاری دیگران می‌شتابند. آنها گمان می‌کنند که کمک کردن ممکن است سود مادی در پی نداشته باشد، اما می‌تواند به تأیید گروهی یا دریافت پاداش اجتماعی منجر شود. ب) هنجار مسئولیت اجتماعی: بیشتر اوقات انسان‌ها نه به دلیل احتساب سود بازگشتی، که بر مبنای وجود هنجارهای مسئولیت‌بخش اجتماعی، به دیگران کمک می‌کنند. در برخی تحقیقات وقتی از سوژه‌ها پرسیده شد که چرا به یاری مصدومان شتافته‌اند، آنها گفتند فقط کاری را انجام داده‌اند که درست تشخیص داده‌اند. بیشتر آنها معتقدند کمکشان را هنجارهای اجتماعی تأیید می‌کند. در واقع سوژه‌های مزبور از هنجارهای اجتماعی مشوق امدادگری به مستمندان آگاه بودند (برکویتز، ۱۳۸۷: ۴۸۶).

برکویتز این نوع رفتار را که مطابق ایده‌آل‌های اجتماعی نیست و نسبتاً از طریق پاداش‌های پیش‌بینی‌پذیر تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد رفتار مسئولیت‌پذیری نامیدند. در برخی تحلیل‌های جامعه‌شناختی کمک‌رسانی و رفتار نوع‌دوستانه ارزشی نمادین تلقی می‌شود و از آنجا که نوع‌دوستی منبعی برای اتکای مردم در جامعه به شمار می‌رود، بالنفسه ارزشی اجتماعی است (شکوری، ۱۳۸۴: ۶). این تفسیرها رفتارهای نیک‌خواهانه را با مفهوم شهروندی و سرمایه اجتماعی مرتبط می‌کند. بر اساس نظریه شهروندی، رفتارهای نوع‌دوستانه بیشتر مبتنی بر شناخت است. شهروندان نه تنها منافع خودشان را در نظر می‌گیرند، بلکه از عضویت در اجتماع وسیع‌تر آگاه‌اند. جامعه نوین مرکز تعامل روابط ارگانیکی به مفهوم دورکیمی است. در عین حال نوع‌دوستی شهروندان را به داشتن روابط با دیگر اعضا سوق می‌دهد و رفتار دگردوستانه شخصیت افراد را از حالت بسته خارج می‌کند و آنها را به منزله اعضای انتزاعی جامعه تغییر می‌دهد که فراتر از وابستگی نزدیک است (شکوری، ۱۳۸۴: ۳۶۳-۳۶۴).

نظریه یادگیری مشاهده‌ای یا یادگیری از طریق الگو، که برخی روان‌شناسان از جمله باندورا بر آن تأکید کرده‌اند، مبتنی بر این است که افراد چه بخواهند و چه نخواهند تحت تأثیر الگوهای مختلف قرار خواهند گرفت. بنابراین بهترین شیوه آموزش مسئولیت‌پذیری به افراد آن است که تا جایی که امکان دارد دیگران مهم از زمان طفولیت در کنار کودکان باشند، در بیان و رفتار به آنها نشان دهند که برای دیگران ارزش قائل‌اند، یا از ناراحتی دیگران رنج می‌برند، و بر رفتارها و نفس خود کنترل دارند. هرگاه آنها سرمشق خوبی از مسئولیت‌پذیری در نهادهای اجتماعی مانند خانواده یا مدرسه ارائه دهند و جوانان را به همکاری و مشارکت در تصمیم‌ها تشویق کنند و از انتقاد و بی‌احترامی بپرهیزند، زمینه مناسبی برای پرورش احساس مسئولیت فراهم می‌آید (قلی پور، ۱۳۹۹: ۹).

نظریه نقش فرض می‌کند که انجام نقش تجویزهای اجتماعی، محاصره، تکذیب، تأخیر دیگران و تنوع نقش‌های انجام شده توسط افراد در شبکه‌ای بیان می‌شود که به واسطه این عوامل خلق می‌شود. از این رو، متن خانواده، گروه‌های غیررسمی، گروه‌های رسمی، گروه‌های مدرسه،

سازمان‌ها، اجتماعات و جوامع تعیین‌کننده نقش افراد هستند (محمدی، ۱۳۹۲: ۷۹). در این زمینه، تحقیقات مدافع این دیدگاه است که زنان مهربان‌تر و دلسوزترند؛ پس بیشتر احتمال دارد خودشان را به طور کامل وقف دیگران کنند و در نتیجه احتمالاً بیشتر در رفتار کمکی درگیر می‌شوند. برخی تحقیقات هم حامی دیدگاهی هستند که معتقد است زنان تمایل دارند تا به طور برجسته‌تر در پیش‌زمینه‌های حمایتی فعال باشند، مانند پرستاری، پزشکی و معلمی و اینکه زنان مایل‌اند به طور غریزی از سن بسیار پایین حمایت‌کننده باشند. در حالی که مردان کمک‌کنندگان قهرمانانه‌تری هستند، برای مثال، آتش‌نشان و نظامی.

چارچوب نظری پژوهش

آمووند اجتماعی شدن سیاسی را یکی از سه کارکرد درون‌دادها در نظام سیاسی در جهت اثبات و تعادل سیستم در نظر می‌گیرد و فرهنگ سیاسی را نتیجه اجتماعی شدن سیاسی می‌داند و تجربه بدست آمده در طول این فرایند است که مهارت‌های لازم را برای تعامل سیاسی در افراد بوجود می‌آورد و افراد را به مشارکت فعال در نظام سیاسی تشویق می‌نماید (راش، ۱۳۹۱: ۶۰). از نظر آمووند و وربا سه عامل منابع (شامل وقت، پول و مهارت‌های سازمانی)، عوامل روانی فعالیت سیاسی (علاقه شدید به سیاست، دانش سیاسی، احساس مسئولیت نسبت به جامعه) و شبکه عضوگیری (عضویت در سازمان‌های داوطلبانه، محل کار) فعالیت سیاسی را تسهیل می‌کند (باقری و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۵ - ۴۴).

مایکل راش کنش انتخاباتی را در ذیل مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد و پس از معرفی نظریه‌های مربوط به مشارکت سیاسی مدلی را برای آن ترسیم می‌نماید. آنگونه که راش بیان می‌کند، به نظر می‌لبرات و گوئل مشارکت بسته به چهار عامل مهم تغییر می‌کند: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط سیاسی. به این عوامل باید مهارت‌ها، منابع و تعهد و احساس مسئولیت را افزود. برای مثال هر چه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به صورت بحث درباره سیاست، تعلق به سازمانی که به شکلی به فعالیت سیاسی می‌پردازد یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی بیشتر است. اما مشارکت سیاسی بر طبق ویژگی‌های شخصی فرد نیز فرق می‌کند: شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر، و برون‌گراتر بیشتر احتمال دارد که از نظر سیاسی فعال باشند (راش، ۱۳۹۱: ۱۲۵ - ۱۲۴).

اساس نظریه هانتینگتون بر محور نوسازی در کشورهای در حال توسعه می باشد. به عقیده وی نوسازی به معنای پذیرش تدریجی هنجارهای کلی و دستاوردی از سوی گروه های ترکیب کننده جامعه، پیدایش وفاداریها و تعلق های افراد و گروه ها به دولت ملی و رواج این تصور است که شهروندان در برابر دولت حقوقی برابر و نسبت به دولت مسئولیت هایی برابر دارند (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۹۲).

بدین ترتیب است که وی وجود بحران های سیاسی و نابسامانی ها در جوامع در حال توسعه را در رابطه تنگاتنگ با تقاضای مشارکت از یک سو و فقدان نهادهای سیاسی برای جذب مشارکت ها از سوی دیگر می داند. مطابق نظر وی دگرگونی های اجتماعی، مسئولیت پذیری، شهرنشینی، بالا رفتن سطح سواد، آموزش، صنعتی شدن، توسعه وسایل ارتباط جمعی دامنه آگاهی سیاسی را افزایش می دهد و خواسته های سیاسی را چند برابر می سازد و پهنه اشتراک سیاسی را وسعت می بخشد. این دگرگونی ها سراب های سنتی اقتدار سیاسی و نهادهای سیاسی سنتی را خشک می کنند و مسائل مربوط به ایجاد و آفرینش نهادهای سیاسی جدید و مشروع و کارآمد را بس پیچیده می سازد (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۶۳).

بنابراین از نظریه های آلموند، مایکل راش و هانتینگتون این فرضیه اصلی استخراج می شود که:

- بین احساس مسئولیت اجتماعی و رفتار انتخاباتی ارتباط وجود دارد.

فرضیه های پژوهش

فرضیه اصلی

بین احساس مسئولیت اجتماعی و رفتار انتخاباتی زنان شهر اهواز ارتباط وجود دارد.

فرضیه های فرعی

- بین تعهد درونی و رفتار انتخاباتی زنان شهر اهواز ارتباط وجود دارد.
- بین تعهد بیرونی و رفتار انتخاباتی زنان شهر اهواز ارتباط وجود دارد.
- بین احساس تعلق اجتماعی و رفتار انتخاباتی زنان شهر اهواز ارتباط وجود دارد.

روش شناسی تحقیق

تحقیق حاضر از نظر روش میدانی و با تکنیک پیمایش انجام گرفته است. همچنین این تحقیق از نظر هدف یک بررسی کاربردی، از نظر وسعت پهنانگر، از نظر دامنه خرد و از نظر زمانی یک بررسی مقطعی است. در این مطالعه برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز از ابزار پرسشنامه محقق

ساخته استفاده شده است. پیش از آغاز پیمایش، پرسشنامه ی ابتدایی مورد آزمون اولیه قرار گرفت و با استفاده از نتایج به دست آمده، نقایص موجود برطرف و پرسشنامه نهایی تنظیم شد. در جهت اطمینان از اعتبار پرسشنامه به مشاوره و بهره گیری از نظرات اساتید و کارشناسان مربوطه و همچنین از آزمون آلفای کرونباخ جهت پایایی پرسشنامه اقدام شده است و بر اساس ضریب آلفا بعد از حذف گویه های با ضریب پایایی پایین، ضریب پایایی تمامی متغیرها بالاتر از ۰/۷ می باشد.

جدول ۱. پایایی پرسشنامه نهایی بر اساس ضریب آلفای کرون باخ مطابق جدول ذیل است:

متغیر	شاخص	ضریب آلفا
رفتار انتخاباتی	شرکت در انتخابات	۰/۷۳۰
	عضویت در احزاب و گروه های سیاسی	۰/۸۱۱
	همکاری با نهادها و انجمن های سیاسی	۰/۸۰۶
احساس مسئولیت اجتماعی	تعهد درونی	۰/۷۵۶
	تعهد بیرونی	۰/۸۲۱
	احساس تعلق اجتماعی	۰/۸۰۱

جامعه آماری پژوهش حاضر، تمامی زنان ۱۸ سال به بالای شهر اهواز می باشد که تعداد آنها بر اساس آخرین آمار در حدود ۴۰۰ هزار نفر می باشد. از آنجا که به طور طبیعی امکان مطالعه دیدگاه های تمامی ساکنان وجود نداشت از شیوه ی «نمونه گیری» برای تبیین نظریات افراد مورد مطالعه استفاده شده است و بر اساس فورمول کوکران تعدادی از افراد (۳۸۴ نفر) که معرف جامعه آماری تشخیص داده شدند به عنوان حجم نمونه انتخاب و مطالعه شده است.

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)}$$

$$N = 400000 \quad t = 1/96 \quad P = 0/5 \quad Q = 0/5 \quad d = 0/05$$

$$n = \frac{\frac{(1/96)^2 \times (0/5)(0/5)}{(0/05)^2}}{1 + \frac{1}{400000} \left(\frac{(1/96) \times (0/5)(0/5)}{(0/05)^2} - 1 \right)} = 384$$

روش نمونه گیری در این پژوهش شیوه نمونه گیری دو مرحله ای با استفاده از نمونه گیری خوشه ای و سپس نمونه گیری تصادفی ساده می باشد. بدین صورت که تعدادی از محله های شهر اهواز انتخاب و از هر مرحله به صورت تصادفی نمونه نهایی مورد مطالعه قرار گرفت. پس از

گردآوری داده‌ها تجزیه و تحلیل آن‌ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS و Smart PLS انجام گردید و در این رابطه برای آزمون فرضیات، تست‌های آماری متناسب بکار گرفته شد.

تعریف متغیرهای پژوهش

- احساس مسئولیت اجتماعی

تعریف مفهومی: مسئولیت‌پذیری اجتماعی چه فردی باشد و چه سازمانی، بدین معناست که فرد نسبت به شرایط محیطی خود با اخلاق و با حساسیت رفتار کند. بار معتقد است افراد مسئولیت‌پذیر در جامعه، قادرند برای دیگران و همراه با آنها کاری را انجام دهند، دیگران را بپذیرند، همگام با وجدانیات خود حرکت نمایند، و قوانین اجتماعی را رعایت نمایند. این افراد به حساسیت‌های مربوط به روابط میان فردی احترام گذاشته و قادر به پذیرش سایر افراد هستند و از استعداد‌های خود در راه صلاح جمع بهره می‌گیرند، نه این که فقط به صلاح خودشان فکر کنند. افرادی که نقصانی در این شایستگی دارند، ممکن است نگرش‌های ضداجتماعی را تصدیق کنند، در برابر سایرین، آزاردهنده عمل نمایند و پیوسته به دنبال بهره‌گرفتن از سایر افراد باشند (جعفرزاده دانش‌بلاغ، ۱۴۰۰: ۷).

تعریف عملیاتی: در این پژوهش احساس مسئولیت اجتماعی با شاخص‌های تعهد درونی، تعهد بیرونی و احساس تعلق سنجیده شده است.

- رفتار انتخاباتی

تعریف مفهومی: رفتار انتخاباتی، نوعی کنش سیاسی است که با کارکردهای ساختی خرده نظام‌های اقتصادی و جامعه‌ای و فرهنگی در سطح کلان نظام اجتماعی رابطه دارد؛ در سطح خرد، نظام اجتماعی با وضعیت ارگانیزم رفتاری، شخصیت، اجتماع و الگوهای رفتاری آن ارتباط می‌یابد. و در نهایت، در سطح میانه نظام اجتماعی، با شرایط تکنولوژیک، بوروکراتیک، آموزشی و نمادین سازمان اجتماعی مرتبط می‌شود. در این میان، اگر جامعه را نظامی اجتماعی بدانیم که بر حسب اصل تفکیک‌پذیری ساختی به ارائه‌ی کارکردهای خود می‌پردازد و اجتماع را آن نوع از نظام اجتماعی تلقی کنیم که طبق اصل ادغام‌پذیری ساختی، کارکردهای خود را به منصفه ظهور می‌رساند، در این صورت، می‌توان به تنوع رفتار انتخاباتی در قالب‌های فوق حکم کرد (راش، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

تعریف عملیاتی: در این پژوهش مشارکت سیاسی با شاخص‌های شرکت در انتخابات، عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی و همکاری با نهادها و انجمن‌های سیاسی سنجیده شده است.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی

نتایج فراوانی متغیر وضعیت تأهل نشان می دهد که ۶۱/۱۳ درصد افراد مورد مطالعه متأهل و ۳۸/۸۷ درصد دیگر را مجرد تشکیل داده اند.

بر اساس یافته ها ۱۴/۴۱ درصد از پاسخگویان دارای سن ۱۸ تا ۲۴ سال، ۲۲/۰۵ درصد دارای سن ۲۵ تا ۲۹ سال، ۱۵/۵۵ درصد دارای سن ۳۰ تا ۳۵ سال، ۲۰/۷۰ درصد ۳۶ تا ۴۰ سال، ۸/۳۳ درصد ۴۱ تا ۴۵ سال، ۱۰/۸۱ درصد ۴۶ تا ۵۰ سال، ۶/۰۵ درصد ۵۱ تا ۶۰ سال و ۲/۱۰ درصد پاسخگویان ۶۰ سال به بالا هستند.

آمار توصیفی متغیر رفتار انتخاباتی

جدول ۲: آمار توصیفی رفتار انتخاباتی

میانگین	خیلی زیاد		زیاد		متوسط		کم		خیلی کم		مولفه های مشارکت سیاسی
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳/۶۳	۱۸/۲۳	۷۰	۴۳/۲۳	۱۶۶	۲۵/۷۸	۹۹	۸/۳۴	۳۲	۴/۴۲	۱۷	شرکت در انتخابات
۲/۷۵	۵/۷۲	۲۲	۲۱/۰۹	۸۱	۳۵/۹۳	۱۳۸	۱۷/۴۶	۶۷	۱۹/۷۹	۷۶	همکاری با نهادها و انجمن های سیاسی
۲/۸۴	۱۰/۹۴	۴۵	۲۱/۰۹	۸۶	۳۵/۹۳	۶۵	۱۷/۴۶	۱۲۵	۱۴/۵۸	۵۵	عضویت در احزاب و گروه های سیاسی
۳/۰۷											میزان کل رفتار انتخاباتی

یافته ها نشان می دهد که در بین شاخص های مشارکت سیاسی، شرکت در انتخابات دارای بیشترین میانگین یعنی (۳/۶۳) و همکاری با نهادها و انجمن های سیاسی دارای کمترین میانگین

یعنی (۲/۷۵) می باشد. میانگین عضویت در احزاب و گروه های سیاسی (۲/۸۴) و میانگین کلی رفتار انتخاباتی (۳/۰۷) است که نشان می دهد پاسخگویان در حد متوسط فعالانه می باشد.

آمار توصیفی متغیر سلامت اجتماعی

جدول ۴-۵. میانگین احساس مسئولیت اجتماعی در بین پاسخگویان (مقیاس ۱ تا ۵)

میانگین	خیلی کم (۱)		کم (۲)		متوسط (۳)		زیاد (۴)		خیلی زیاد (۵)		مؤلفه های مسئولیت اجتماعی
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳/۰۳	۱۲/۵	۷	۲۰/۵۰	۱۲۳	۳۶/۳۳	۲۱۸	۱۵/۸۳	۹۵	۱۴/۸۴	۸۹	تعهد درونی
۲/۸۹	۱۱/۳۳	۶۸	۱۶/۸۳	۱۰۱	۳۸/۳۳	۲۳۰	۱۶/۸۳	۱۰۱	۱۶/۶۷	۱۰۰	تعهد بیرونی
۳/۱۷	۱۲/۱۶	۷۳	۲۱/۱۷	۱۲۷	۴۶/۶۷	۲۸۰	۱۲	۷۲	۸	۴۸	تعلق اجتماعی
۳/۰۳											میزان کل

جدول مربوط به متغیر میزان احساس مسئولیت اجتماعی و مولفه های آن، نشان می دهد که در میان مولفه های تعهد اجتماعی، بیشترین میانگین مربوط به تعلق اجتماعی (۳/۱۷) و کمترین میانگین مربوط به تعهد بیرونی (۲/۸۹) می باشد. میانگین تعهد درونی (۳/۰۳) و میانگین کلی احساس مسئولیت اجتماعی در میان پاسخگویان در حد متوسط (۳/۰۳) می باشد.

آزمون فرضیه ها

بررسی وضعیت نرمال توزیع داده ها

برای استفاده از آزمون های پارامتریک، پیش شرط هایی وجود دارد که عبارتند از: شرط نرمال بودن داده ها. جهت بررسی نرمال بودن عامل ها از آزمون تک نمونه ای کلموگروف - اسمیرنوف استفاده شده است.

H_0 : داده ها از توزیع نرمال برخوردارند

H_1 : داده ها از توزیع نرمال برخوردار نیستند

جدول ۴. آزمون کلموگروف - اسمیرنوف برای تعیین نرمال بودن متغیرهای پژوهش

متغیرهای	تعهد درونی	تعهد بیرونی	تعلق اجتماعی	رفتار انتخاباتی
تعداد	۳۸۴	۳۸۴	۳۸۴	۳۸۴
مقادیر کلموگروف- اسمیرنوف	۲/۳۳	۱/۹۹	۲/۲۹	۳/۲۵
سطح معناداری (دو دامنه)	۰/۱۸	۰/۱۲	۰/۰۶	۰/۰۹

با توجه به جدول شماره ۴ می توان نتیجه گرفت که چون مقادیر سطح معناداری کلیه متغیرهای پژوهش بیشتر از ۰/۰۵ می باشند پس می توان گفت که این عامل نرمال بودن توزیع داده ها را می - رساند و می توان در تحلیل فرضیه های پژوهش، آزمون های پارامتریک را بکار گرفت.

آزمون فرضیه ها

- بین ابعاد مختلف احساس مسئولیت اجتماعی (تعهد درونی، تعهد بیرونی و احساس تعلق اجتماعی) با رفتار انتخاباتی ارتباط وجود دارد.

جدول ۵. آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

رفتار انتخاباتی		نام متغیر	
ضریب همبستگی	سطح معناداری	شاخص ها	
۰/۳۷	۰/۰۰۰	تعهد درونی	احساس مسئولیت اجتماعی
۰/۴۵	۰/۰۰۰	تعهد بیرونی	
۰/۳۹	۰/۰۰۰	احساس تعلق اجتماعی	
۰/۴۱	۰/۰۰۰	میزان کل مسئولیت اجتماعی	

یافته ها حاکی از آن است که بین تمامی ابعاد احساس مسئولیت اجتماعی و همچنین میزان کل آن با رفتار انتخاباتی از دیدگاه زنان شهر اهواز رابطه مثبت و مستقیم و معنادار وجود دارد. در این میان رابطه بین تعهد بیرونی با رفتار انتخاباتی ($P=0/45$) دارای بیشترین ضریب همبستگی و رابطه بین تعهد درونی و رفتار انتخاباتی دارای کمترین ضریب همبستگی ($P=0/37$) می باشند. همچنین احساس تعلق اجتماعی ($P=0/39$) با رفتار انتخاباتی از دیدگاه زنان شهر اهواز دارای ضریب همبستگی مثبت و معنادار می باشد. بنابراین می توان استدلال کرد که هر چه میزان احساس مسئولیت اجتماعی ($P=0/39$) و ابعاد آن بیشتر شود میزان رفتار انتخاباتی فعال تر می شود و بنابراین تمامی فرضیه های پژوهش حاضر تأیید می شوند.

خلاصه و نتیجه گیری

عوامل متعددی می توانند بر مشارکت سیاسی در بین افراد یک جامعه تأثیرگذار باشد که از جمله آنها احساس مسئولیت اجتماعی می باشد. مشارکت سیاسی بخشی از رفتار اجتماعی محسوب

می‌شود و یکی از ارکان و شاخص‌های عمده توسعه سیاسی به شمار می‌رود و رابطه تنگاتنگی با مقبولیت نظام‌های سیاسی دارد. مشارکت سیاسی در نظام دموکراسی غیر مستقیم، نقش حیاتی ایفا می‌کند. انتخاب، ساز و کار اصلی برای تحقق حاکمیت مردمی است. قدرت نهایی از آن مردم است و مردم این قدرت را از طریق فرآیند مشارکت سیاسی به نمایندگان واگذار می‌کنند. در این میان مشارکت به شهروندان امکان می‌دهد تا مقامات مسئول را جایگزین کرده و دولت را تغییر دهند. از این رو، مشارکت باعث می‌گردد تا متصدیان امور در مقابل ملت پاسخگو و مسئول باشند.

با توجه به اهمیت و ضرورت بررسی احساس مسئولیت اجتماعی و رفتار انتخاباتی در پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی ابعاد مختلف احساس مسئولیت اجتماعی چون تعهد درونی، تعهد بیرونی و احساس تعلق اجتماعی به عنوان متغیرهای مستقل و رابطه آن با رفتار انتخاباتی زنان در شهر اهواز به عنوان متغیر وابسته پرداخته شد.

یافته‌ها حاکی از آن است که بین تمامی ابعاد احساس مسئولیت اجتماعی و همچنین میزان کل آن با رفتار انتخاباتی از دیدگاه زنان شهر اهواز رابطه مثبت و مستقیم و معنادار وجود دارد. در این میان رابطه بین تعهد بیرونی با رفتار انتخاباتی ($P=0/45$) دارای بیشترین ضریب همبستگی و رابطه بین تعهد درونی و رفتار انتخاباتی دارای کمترین ضریب همبستگی ($P=0/37$) می‌باشند. همچنین احساس تعلق اجتماعی ($P=0/39$) با رفتار انتخاباتی از دیدگاه زنان شهر اهواز دارای ضریب همبستگی مثبت و معنادار می‌باشد. بنابراین می‌توان استدلال کرد که هر چه میزان احساس مسئولیت اجتماعی ($P=0/39$) و ابعاد آن بیشتر شود میزان رفتار انتخاباتی فعال تر می‌شود و بنابراین تمامی فرضیه‌های پژوهش حاضر تأیید می‌شوند.

یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهش‌های باقری و دیگران (۱۳۹۷)، رضایی و دیگران (۱۳۹۶) و سو (۲۰۱۴) همخوانی دارد. هرکدام از پژوهشگران فوق در نتایج خود به نحوی به ارتباط بین برخی از ابعاد احساس مسئولیت اجتماعی و مشارکت سیاسی پی بردند. یافته‌هایی که همخوان با پژوهش حاضر است. همچنین یافته‌های پژوهش با تئوری‌های آلموند، مایکل راش و هانتینگتون همخوانی دارد. هرکدام از اندیشمندان فوق در تئوری‌های خود به نقش احساس مسئولیت اجتماعی در افزایش مشارکت اشاره کرده‌اند و عقیده دارند که احساس مسئولیت اجتماعی از طریق ایجاد فضای اعتماد و همچنین شبکه‌های اجتماعی در جامعه و از طریق بالا بردن افزایش منابع و توانایی‌های افراد باعث افزایش مشارکت سیاسی در بین مردم می‌شود.

بنابراین مشاهده می‌شود که احساس مسئولیت اجتماعی یکی از منابع مهم مشارکت سیاسی در بین مردم است و با افزایش احساس مسئولیت اجتماعی در ابعاد مختلف میزان مشارکت سیاسی افزایش پیدا می‌کند. در سایه تحقق سلامت اجتماعی امکان فعالیت جمعی و تعاون و همکاری بین افراد فراهم می‌شود و بدین ترتیب به عنوان عاملی مؤثر در تقویت حس احترام افراد به حقوق یکدیگر، مانع رفتارهای منفعت‌جویانه افراد به نفع خود و به ضرر اجتماعی که در آن

زندگی می کنند می شود. بر این اساس احساس مسئولیت اجتماعی به عنوان یک دارایی مهم برای حفظ و نگهداری سلامت جامعه و توانمندی جامعه مدنی و مشارکت سیاسی پذیرفته می شود.

منابع

- باقری، معصومه؛ حسین زاده، علی حسین؛ شجاعی، حسن؛ (۱۳۹۷). بررسی تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی (اعتماد اجتماعی، احساس بی قدرتی، وفاق اجتماعی، پیوند اجتماعی) بر مشارکت سیاسی زنان استان خوزستان (مطالعه موردی: شهر اهواز). فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۲، شماره ۳، ۶۲-۲۹.
- برکوویتز، لئونارد. (۱۳۸۷). روانشناسی اجتماعی. ترجمه عباس محمدی اصل. تهران: نشر اساطیر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). بی تفاوتی اجتماعی، ماهنامه ایران فردا، شماره ۱۱.
- پای، لوسین دلبیو. (۱۳۸۰). بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی. مترجم: غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تافلر، آلوین. (۱۳۹۷). موج سوم. ترجمه شهین دخت خوارزمی. تهران: نشر خوارزمی.
- چلبی، مسعود؛ (۱۳۷۵). جامعه شناسی نظم. تهران: نی.
- راش، مایکل. (۱۳۹۳). جامعه و سیاست، مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- رضایی، محمد؛ آذین، احمد؛ جعفری نژاد، مسعود؛ (۱۳۹۶). بررسی رابطه میزان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی از نظر دانشجویان دانشگاه مازندران. رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۳۹، ۱۲۲-۱۰۱.
- زاهدی، محسن و شجاعی، حسن و کمالوند، حسین و شریعتی نژاد، رشید. (۱۳۹۹). بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز، کرج: کنفرانس بین المللی تحقیقات بنیادین در مدیریت، توسعه و علوم انسانی.
- شکوری، علی. (۱۳۸۴). رفتارهای حمایتی و دلایل بروز آن ها. نشریه رفاه اجتماعی، شماره ۱۸، پاییز.
- شهرام نیا، امیرمسعود؛ ابراهیمی پور، حوا؛ محموداوغلی، رضا؛ ملکان، مجید. (۱۳۹۶). سنجش تأثیر شبکه های اجتماعی بر مشارکت سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه مازندران. جامعه شناسی کاربردی سال بیست و هشتم بهار ۱۳۹۶ شماره ۱ (پیاپی ۶۵).
- عبداللهیان، حمید و کرمانی، حسین. (۱۳۹۴). تبیین رابطه سرمایه اجتماعی کاربران ایرانی در شبکه اجتماعی فیس بوک و مشارکت سیاسی در دنیای واقعی. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران دوره چهارم زمستان ۱۳۹۴ شماره ۴ (پیاپی ۱۶).

- قلی پور، مهدی. (۱۳۹۹). نقش اعتماد اجتماعی در امر توسعه با تاکید بر عملکرد و نقش مشارکت مدیران و شهروندان. همدان: سومین همایش بین المللی روانشناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی.
- گلابی، فاطمه. حاجی لو، فتانه. (۱۳۹۱). بررسی جامعه شناختی برخی عوامل موثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی). فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، دوره ۱، شماره ۱ - شماره پیاپی ۱، بهار. ۲۰۰ - ۱۷۳.
- محبی، سیروس؛ رستمی، مسلم؛ کلانتری پور، سمیرا؛ سلطانی، اقبال. (۱۳۹۵). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی شهروندان در مناطق حاشیه نشین شهرها (نمونه مورد مطالعه: مناطق حاشیه نشین شهر کرمانشاه). فصلنامه علوم اجتماعی شوستر، سال دهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۴) پاییز.
- محمدی، مهدی. (۱۳۹۲). بررسی عوامل مرتبط با مشارکت جوانان شهر کرمانشاه در سازمان های مردم نهاد. دهقان: پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی.
- ملائکه، سید حسن و امیری فر، الهام. (۱۳۹۶). بررسی ارتباط بین ابعاد مختلف دینداری و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر ایذه. فصلنامه علوم اجتماعی شوستر، دوره ۱۲، شماره ۴۱، تابستان. ۸۶-۶۱.
- مهدی خانی، علیرضا. (۱۳۸۰). توسعه سیاسی و اقتصادی. تهران: انتشارات آرون.
- نیک پور قنواتی، لیلا؛ معینی، مهدی؛ احمدی، حبیب. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی. زن و جامعه (جامعه شناسی زنان سابق)، سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، بهار.
- Teney, C. & Hanquinet, L. (2017). High Political Participation, High Social Capital? A relational analysis of youth social capital and political participation. *Social Science Research*, 41(5), 1213-1226. <http://dx.doi.org/10.1016/j.ssresearch.2012.03.012>.
- Hoffman, A. and Dowd, R. (2014). Religion Gender and Political Participation in Africa Lessons from Nigeria Senegal and Uganda De: Lessons from Nigeria, Senegal and Uganda, Department of Political Science, University of Notre Dame.
- Huntington.S & J.M Nelson (1976), Political Participation in Developing Countries Cambridge, Harvard University Press.
- Jemna, V & M. Curelaru, (2009). Values and Students' Political Participation, *Journal for The Study of Religions and Ideologies*, 8, (24).
- Larson James. S (1996); "Measurment of Social Well-being Social Indicators", *Research* , Vol 28, PP 285-96.
- Larson James. S (1996); "Measurment of Social Well-being Social Indicators", *Research* , Vol 28, PP 285-96.

- McClurg, S.D. (2003), Social Networks and Political Participation: The Role of Social Interaction in Explaining Political Participation. *Political Research Quarterly*, 56 (December). 449-464.
- Norris, Pippa (2005). "Political Activism: New Challenges, New Opportunities" in Charles Boix and Susan, C. Stokes (eds). *The Oxford Handbook of Comparative Politics*. New York: Oxford University Press.
- Nygard, M., Nyqvist, F., Steenbeek, W., & Jakobsson, G. (2015). Does Social Capital Enhance Political Participation of Older Adults? A Multi-Level Analysis of Older Finns and Swedes. *Journal of International and Comparative Social Policy*, 31(3), 234-254.
- Skoric, Marko M., Deborah Ying, Ying Ng., (2009), "Bowling Online, Not Alone: Online Social Capital and Political Participation in Singapore", *Journal of Computer-Mediated Communication*, Vol. 14, No. 2.
- Ryff & Ronald C . Kessler (Eds) , (2003). *Healthing Are you ? A national study of well-being of Midlife* . univwesity of Chicago press.
- Suh, Hyungjun. (2014). *Correlation between Social Capital and Political Participation: Considering National Economic, Political Development, and Economic Inequality*. University of Arizona.